



# خرگوش و لاکی پنتت

داستانهای چشم قلمبه ۹





روز مسابقه فرا رسید و هنگامی که مسابقه شروع شد خرگوش خمیازه‌ای کشید و گفت: خوابم میاد بهتره یه کم بخوابم ولی لاک پشت آرام آرام شروع به حرکت کرد. بعد از مدتی خرگوش از خواب بیدار شد و شروع به حرکت کرد و به لاک پشت رسید و دید که لاک پشت هنوز مسافت زیادی را طی نکرده است. خرگوش خنده‌ای به

لاک پشت کرد و گفت: بهتره در مزرعه هویجی که در مسیر است صبحانه بخورم ولی چون در خوردن هویج زیاده روی کرد و هوا هم به شدت گرم بود دوباره خوابش گرفت و تصمیم گرفت چرت کوتاهی بزند و در حالی که به برنده شدن خودش فکر می‌کرد خوابید.